

مفهوم‌شناسی «تعطیلات» از نگاه انسان‌شناسی

# خروج از نظم تکراری زندگی

دکتر مهرداد عربستانی  
رئیس انجمن انسان‌شناسی و  
استاد دانشگاه تهران

از زمانی که انسان‌ها مجبور به انجام کارهای روزانه و منظم شده‌اند، یعنی بطور مشخص از زمانی که کشاورزی و بعدها صنعت و کارهای خدماتی وجه غالب کار روزانه برای معیشت شده است، انسان‌ها همیشه به دنبال راهی بوده‌اند که از این یکنواختی خارج شوند و کمی احساس فرح و انبساط را تجربه کنند. گمان نمی‌کنم در جوامعی که الزامی به کارهای منظم و زمان‌دار روزانه نیست، مثل جوامع کوچک شکارگر و جمع‌آوری‌کننده غذا، چنین نیازی چندان احساس شود. کما اینکه مراسم و جشنواره‌هایی که مستلزم «تعطیلی» باشند در این جوامع دیده نمی‌شوند.

این نیاز به تعطیلی چنان ریشه‌دار و مفروض است که در «سیفر پیدایش» آمده است ، خداوند پس از خلقت جهان در شش روز (فی سته ایام) «در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود تمامی گرفت، پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود؛ زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت.»

این است که «آرام» گرفتن و «تعطیلی»، خود امری مقدس و مبارک است (مثل روزهایی مقدس شنبه، یکشنبه یا جمعه). به هر حال، تعطیلی برای انسان‌ها نیازی است که طرف دیگر سکه ملال کار مداوم و یکنواخت و پوچی تکرار مکررات است. این همه جشنواره‌های متنوع و بویژه جشنواره‌های فصلی و تقویمی، در جوامع مختلف، سوای هر قصه یا اسطوره‌ای که عاملین‌شان برای معنای آنها تعریف کنند، یک چیز مشترک دارند: «معطل کردن» دنیا

و خروج از نظم تکراری زندگی روزمره جهان پس از انقلاب کشاورزی. این تمهید انسانی برای فرار از ملال و بی‌معنایی تکرار، همیشه با توقف دیوانسالاری و احساسی از امکان شروع مجدد و چپش از نو، همراه است. یعنی نفی ساختارهای معمول و امکان شروع از نقطه صفر، با محشور شدن افراد و افشار مختلف با هم و احتمالاً ارتباط با طبیعت.

«ویکتور ترنر» انسان‌شناس، به اهمیت دیالکتیک بین ساختار و نفی ساختار در جامعه اشاره می‌کند و اینکه در نگاه کلی بی‌واسطگی و واسطه‌مندی به نوبت به‌هم راه می‌دهند و از این حیث می‌توان حرکتی پاندولی را در جوامع دید. اگر یکی از این قطب‌ها مورد تأکید زیاد قرار گیرند، واکنش قابل پیش‌بینی در جهت دیگر است.

نوروز، با کلید واژه «تعطیلی» تمهیدی انسانی برای برقراری این تعادل در جامعه است. تعطیلی که همگی از حس خلاصی و رهایی آن لذت می‌بریم و با تصور فرو رفتن در این «بیکارگی و سبکی» شور و شوق‌مان رو به افزایش می‌گذارد: آیا «بوی عید» چیز دیگری غیر از این تصور رها شدن در تعطیلی است.

آیا ویرانگری و نابودی امر مقدسی است؟ متعالی‌ترین تجلیات امر مقدس همیشه چهره‌ای آرامبخش و محافظت‌کننده ندارند. «تریمورتی» یا سه الهه متعالی هندو شامل «برهمای آفریننده»، «ویشنوی نگهدارنده» و «شیوای ویرانگر» هستند. یعنی ویرانگری یکی از سه کنش اصلی الوهیت است. جالب آنکه شیوا ستایی یکی از رایج‌ترین نحله‌های هندویی است. تجلیات خداوند متعال در ادیان

ابراهیمی هم ترکیبی از عظوفت و محافظت، تا انتقام‌گیرنده‌ای با نزول بلایایی بی‌سابقه و دفعی مانند سیل جهانی، آفت و خشکسالی را شامل می‌شود. ویرانی که باعث می‌شود دیوانسالاری و احساسی از امکان و امکان چپش مجددی با طهارت و پیراستگی ایجاد شود، امید آنکه این بار همه چیز به خوبی پیش رود. شاید همین امید به بازسازی و آینده‌ای بهتر در تجلی خدای ویرانگر است که «شیوا» را محبوب انسان‌های آرزومند کرده است. اگرچه همیشه گویا این خراب کردن و ساختن از سر نو به نوبت و به دنبال یکدیگر همچون کنشی الهی ادامه می‌یابند.

جماعات انسانی کراراً تجربه این بلایا، مثل سیل، زلزله، بیماری، رانش زمین و از این دست را داشته‌اند. این است که اصولاً مهمترین خدایان‌شان، ارواح و خدایان دمدمی مزاجی بودن که نیاز بوده که برای دوری از غضب‌شان طی مناسک و رعایت توبه‌های خشود نگه داشته شوند یا حداقل از تحریک‌شان اجتناب شود. البته احتمالاً همیشه هم این تمهیدات نتیجه‌بخش نبوده‌اند.

ولی ویرانگری – یا تعطیلی – در مقدسی است؟

آیا ویرانگری و نابودی امر مقدسی است؟ متعالی‌ترین تجلیات امر مقدس همیشه چهره‌ای آرامبخش و محافظت‌کننده ندارند. «تریمورتی» یا سه الهه متعالی هندو شامل «برهمای آفریننده»، «ویشنوی نگهدارنده» و «شیوای ویرانگر» هستند. یعنی ویرانگری یکی از سه کنش اصلی الوهیت است. جالب آنکه شیوا ستایی یکی از رایج‌ترین نحله‌های هندویی است. تجلیات خداوند متعال در ادیان

## تعطیلات اجباری ما در این روزهای مقارن نوروز، می‌تواند بیش از آنچه نوروزهای معمول سال‌های گذشته مهیا می‌کرده‌اند به بازنگری و نوسازی آینده منجر شوند.

تعطیلات اجباری ما در این روزهای مقارن نوروز، می‌تواند بیش از آنچه نوروزهای معمول سال‌های گذشته مهیا می‌کرده‌اند به بازنگری و نوسازی آینده منجر شوند. تعطیلی برای انسان‌ها نیازی است که طرف دیگر سکه ملال کار مداوم و یکنواخت و پوچی تکرار مکررات است. این همه مناسبت‌های متنوع در جوامع مختلف، یک چیز مشترک دارند: «معطل کردن دنیا» و خروج از نظم تکراری زندگی روزمره جهان. این تمهید انسانی برای فرار از ملال و بی‌معنایی تکرار، همیشه با توقف وظایف روزمره، بی‌واسطگی و نفی دیوانسالاری و احساسی از امکان شروع مجدد و چپش از نو، همراه است



تعطیلات با برنامه‌ریزی و بطور تقویمی برخی از مناسبات معمول را تعلیق می‌کند و وانمود می‌کند که دنیا در حال بازرایی است و در نهایت که این تعلیق کوتاه مدت تمام شد، همه دوباره به قالب‌ها و ساختارهای موجود برمی‌گردند. تعطیلات انسان‌ساخت، این وضعیت جماعت‌واره (به نقل از ویکتور ترنر) و ضد ساختار در نهایت در خدمت ساختار منظم اجتماعی است و امتداد آن است. در حالی که تعطیلات کیهانی، به شیوه‌ای رادیکال‌تر کل نظم بشری را بهم می‌ریزد، حتی خود تعطیلات انسان را هم به مرخصی می‌فرستد. امروز ما مجدداً با یکی از این تعطیلات اجباری کیهانی مواجه شده‌ایم. مجدداً، چرا که ظاهرأ در این اواخر ما تجربه‌های مکرری از این «رویدادها» یا «وقایع» غیرمسیوق به سابقه و خارج از روابط علیّ معمول، با تعبیری که «آلن بدیو» از آنها دارد، داشته‌ایم. وقایعی که ناگهان با آن روبرو می‌شویم، تعطیلی همه‌چیز، لذت مکدر می‌شود. ملال دیگری هم لذت تعطیلات را مخدوش می‌کند. تعطیلات تقویمی دست‌ساز انسان، مانند نوروز، در عین حالی که تقلیدی از فضای آزادی و رهایی و امکان بازسازی را ارائه می‌دهند، همراه با مرسومات و قیوداتی است که تناسی با احساس رهایی و امکان بازسازی ندارد.

نوروز همیشه حسی نوستالژیک از تجربه‌ای تمام و کمال از رهایی و شروع مجدد را به همراه دارد، که شاید هیچگاه وجود نداشته است. یاد دید و بازدیدهای اجباری عید

قاصر است و بعید است که بتوان هیچ گزاره معناداری را درباره این قربانیان ادا کرد. اصولاً کسی که بلا را روی پوستش تجربه می‌کند در واقع دچار ترومای بی‌معنایی است که او را از دسترس زبان دور می‌کند. لذا من هم نه قادرم و نه مایلم وانمود کنم که قادرم چیزی در مورد ایشان بگویم. اما می‌توان از کسانی و با کسانی سخن گفت که به هر تقدیر خارج از مرکز مغاک بلا قرار دارند.

تعطیلات، از هر نوع چه پیش‌بینی شده چه پیش‌بینی نشده، اصولاً لذت‌بخش‌اند، تا زمانی که سایه پایان آنها پدیدار می‌شود. همچون پنچشنبه‌های شورانگیز که جمعه‌های دلگیر به دنبالش هستند، یا شنبه شب‌های شاد و یکشنبه‌های اضطراب‌آور در کشورهای دیگر. در واقع این تصور تعطیلی است که لذت می‌آورد ولی زمانی که شیخ پایان تعطیلات آغاز می‌شود، این لذت مکدر می‌شود. ملال دیگری هم لذت تعطیلات را مخدوش می‌کند. تعطیلات تقویمی دست‌ساز انسان، مانند نوروز، در عین حالی که تقلیدی از فضای آزادی و رهایی و امکان بازسازی را ارائه می‌دهند، همراه با مرسومات و قیوداتی است که تناسی با احساس رهایی و امکان بازسازی ندارد. نوروز همیشه حسی نوستالژیک از تجربه‌ای تمام و کمال از رهایی و شروع مجدد را به همراه دارد، که شاید هیچگاه وجود نداشته است. یاد دید و بازدیدهای اجباری عید

می‌افتم، وقتی صبح به دیدن کسی می‌روید و در عصر همان روز، زمانی را مشخص می‌کنید که آنان برای بازدید بیایند و نتیجه‌اش مجالس معذبانه‌ای که کسی حرفی برای زدن ندارد: دیگه چه خبر؟! از طرف دیگر حساب و کتاب‌های عیدی دادن و عیدی گرفتن، هزینه‌های اوج گرفته پذیرایی و لباس نو و قهر و آشتی‌ها و گله‌ها و غیره. گویی عید، همچون پنچشنبه‌ها، تنها پیش از عید وجود دارد، همان چیزی که به آن می‌گوییم «بوی عید». در حالی که شروع تعطیلات آغاز ادای تکلیف و رفتارهایی مکانیکی است که دیگر به سختی «بوی عید» در آن شنیده می‌شود. از این حیث، شاید این لذت «منحرفانه» عید امسال بیش از سال‌های پیش باشد.

تعطیلات اجباری ما در این روزهای مقارن نوروز، می‌تواند بیش از آنچه نوروزهای معمول سال‌های گذشته مهیا می‌کرده‌اند به بازنگری و نوسازی آینده منجر شوند. حداقل تعلیق آداب و قیودات نوروزی، خود نوعی بالقوگی و منافع پنهان ناشی از تأمل در سکون «بیکارگی» واقعی‌تر را می‌توانند به همراه بیاورند. با این تجربه مشترک جهانی شده که امسال با آن مواجهیم، شاید نوروز ویژه امسال، فرصتی برای تأملی مجدد در باب مرزهایی ملی و ایدئولوژیک در مقابل مقدرات مشترک انسانی باشد. شاید فقط شاید، این بارقه بصیرت، امسال عمیق‌تر، ملموس‌تر، و مؤثرتر از سال‌های پیش باشد.

## ایده‌هایی برای تحول

## در یادگیری الکترونیکی مدارس و دانشگاه‌ها

**یادداشت** حسین ابراهیم آبادی

با شیوع کرونا در کشور و اجبار دولت در تعطیلی نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، استفاده از فناوری و اشکال متنوع آن در دستور کار مدارس و دانشگاه‌ها قرار گرفت. اما به رغم این ضرورت به نظر می‌رسد ظرفیت‌های سخت افزاری و نرم افزاری و از آن مهم‌تر آمادگی‌های تخصصی، کارشناسی و حرفه‌ای برای پاسخ به این نیاز در سطح محیط ملی به خوبی فراهم نیست. در عین حال به رغم تمامی غفلت‌ها و از دست دادن فرصت‌ها در طول سال‌های گذشته، می‌بایست کوشش مسئولان و مدیران و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش و آموزش عالی برای پیوند میان سامانه‌های الکترونیکی و آموزش و یادگیری را به فال نیک گرفت و به استقبال تحول در آموزش الکترونیکی رفت.

نخستین واکنش‌ها به استفاده از اشکال متنوع آموزش‌های الکترونیکی اعم از آموزش راه دور، آموزش مبتنی بر شبکه، آموزش ترکیبی و حتی آموزش از طریق تلفن همراه، نگاه ابزاری و صرفاً فناورانه به موضوع حاکم بوده است. تقریباً در تمامی مصاحبه‌های مدیران عالی و حتی مدیران

و برنامه‌ریزان تخصصی آموزش و پرورش و

آموزش عالی سطحی از اشتاب زدگی و درهم ریختگی مفهومی به چشم آمد. انگاره سنتی به آموزش الکترونیکی و مواجه شدن با پدیده‌های جدید با روش‌های کهنه در حالی است که در سال‌های اخیر، رویکردهای جدید یادگیری و سامانه‌های الکترونیکی هم‌افق با یکدیگر با محور قرار دادن نقش یادگیرنده در جریان یادگیری، تقویت و گسترش کنش میان‌مدرس و یادگیرنده و در اختیار قرار دادن منابع و شیوه‌های متنوع در دسترسی به دانش، محیط و موقعیت جدیدی برای آموزش درمدرسه و دانشگاه فراهم آورده‌اند. به عبارت دیگر، سامانه‌های الکترونیکی و فضای دیجیتال، اگرچه ریشه در ارزش‌های به‌جامانده درنظام آموزش سنتی دارند اما دارای فرهنگ، ارزش‌ها و منطق ویژه و خاص خود هستند که یکی از نتایج گذار از جامعه صنعتی به جامعه دانایی به حساب می‌آید. محیط سایر و فضای شبکه، زیست‌بوم و حیات علمی جدیدی به همراه آورده است که می‌تواند یادگیری را در موقعیت‌های مختلف مدرسه/خانه، دانشگاه/جامعه، کلاس درس/بیرون از کلاس درس و در تعامل میان مدرس، یادگیرنده و محتوا ممکن سازد. در چارچوب موارد پیش‌گفته ملاحظاتی برای

استفاده مؤثر از سامانه‌های الکترونیکی و ظرفیت‌های فضای مجازی برای طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای آموزش الکترونیکی و یا آموزش ترکیبی پیشنهاد می‌شود: آموزش الکترونیکی برخلاف نسل‌های اولیه ماشین‌های آموزشی، رایانه‌ها و صدا و سیما صرفاً طریق و ابزاری برای انتقال اطلاعات و دانش نیست بلکه سامانه‌ای اجتماعی – فنی یا فنی و اجتماعی است که برای تحقق آن برنامه‌ریزان نظام‌های آموزشی می‌بایست به بازنگری و باز آرائی در ساختار، برنامه، تولید محتوا و فرهنگ تدریس و یادگیری منطبق با مختصات نظام و ابزارهای الکترونیکی بپردازند. در آموزش و یادگیری الکترونیکی همان قدر که کلاس درس مهم تلقی می‌شود به همان میزان آموزش در ورای زمان و مکان یا همان فرا کلاس و در تعاملات میان کنشگران آموزش نیز مهم و حتی با اهمیت‌تر محسوب می‌شود. زیست‌بوم فضای مجازی متفاوت از مراکز آموزشی جاری است، محیط و سامانه‌های الکترونیکی سازمانی یادگیرنده و متکی به همکاری جمعی در کنار استقبال از خلاقیت و نوآوری مستمر یادگیرندگان به ویژه در ساختن دانش و به اشتراک گذاشتن آن هستند.

روند فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به تدریج

در حال ورود به دوره پسا وب و گسترش خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی است. این به آن معنی است که دربرنامه‌های آینده آموزش الکترونیکی هوش مصنوعی می‌بایست در هسته برنامه‌های آتی قرار گیرد. آموزش و یادگیری الکترونیکی شکل نوینی از اجتماع یادگیری بر پایه «الگوهای جدید یادگیری که یادگیرنده در آن سازنده دانش و معلم/استاد

تسهیل‌کننده» است، «تولید محتوای چند رسانه‌ای»، «هوش مصنوعی» و در نهایت «آمادگی ذهنی و رفتاری مربیان و یادگیرندگان» است که برای تحقق آن باید از نگاه صرفاً فناورانه دوری جست. یکی از الزامات برنامه‌های درسی در محیط‌های الکترونیکی و از مقدمات بسیار پراهمیت در آموزش در فضای مجازی، تولید محتوای چند رسانه‌ای و وجود آزمایشگاه‌های مجازی است که نیازمند منابع مالی، توان کارشناسی و زمان است.



Imagebank